«خضعت له ثوابت و اذعنت له رواصن»؛ خضوع عالم ملک و اذعان و معرفت عالم عقول

با توجه به بررسی لغات در هفته‌ی قبل، حاصل این جمله این می‌شود ...؛ تناسب حکم و موضوع در فهم مراد متکلم - به‌خصوص اگر متکلمی باشد در اعلی درجه‌ی حکمت - حرف اول را می‌زند. الآن ما یک حکم داریم و یک موضوع داریم. «خضع» حکم است. «اذعنت» حکم است. فاعل آن چه کسی است؟ «خضعت ثوابت»، «اذعنت رواصن».

هفته‌ی قبل عرض من این بود: مانعی ندارد در یک سطح ساده‌ای از فرمایش حضرت - آن‌طور که مرحوم مجلسی فرمودند - بگوییم «ثوابت» به‌معنای کوه‌ها است. آن‌هایی که در دل عمق زمین ریشه دوانده است. ثابت هستند. محکم در زمین ریشه دارند. تخوم الارض؛ تا پایین زمین ریشه دارند. مانعی ندارد. در ادامه هم فرمودند: «رواصن الاسباب»؛ اسباب، یعنی آسمان‌ها. هر چه بالا بروید، به کهکشان‌ها، ستاره‌ها بروید، آن‌ها رواصن هستند. چیزهای محکمی هستند که در آسمان سر برافراشته‌اند. هر چه بالاتر بروید هستند. هیچ مانعی ندارد. من قبول دارم. این، کفِ معنای عبارت حدیث است.

اما تناسب حکم و موضوع که حرف اول را در اصل مرادمی‌زند را، نمی‌توانیم انکار کنیم. حضرت علیه السلام برای کوه‌ها بفرمایند خاضع هستند، اما برای ستارگان بفرمایند: «مُذعنان»! مانعی ندارد، یک طوری توجیه می‌کنیم، اما آن چه که می‌خواهم عرض کنم این است: حضرت می‌خواهند بگویند: «ثوابت» که خاضع هستند، برای عالم ملک هستند؛ برای عالم خلق است. اما وقتی «رواصن» می‌گویند، برای عالم عقول و معارف است؛ برای عالم مجردات است؛ برای ملائکه است؛ برای قدسیین است؛ برای روحانیین است. نه اینکه صرفاً آسمان فیزیکی باشد که وقتی از خورشید و منظومه‌ی شمسی فاصله می‌گیریم، «رواصن» برای آن‌ها باشد. چرا؟؛ چون هر چه در آسمان بالا برویم و سفینه‌های درست کنیم که بیرون از منظومه‌ی شمسی برویم، باز اذعان برای این فرد نیست. به این وجود مادی، به این نحوی که ما نگاه می‌کنیم، حضرت اذعان را نسبت نمی‌دهند.

وقتی حضرت می‌فرمایند: «خضعت»، یعنی تابع؛ گردن کشی ندارند. وقتی می‌گویند «مذعن»، یعنی عارف. یعنی ذو معرفت. بنابراین اگر می‌خواهیم معرفت کل شیء را بگوییم، «يُسَبِّحُ للّٰهِ ما فِي السَّمٰواٰتِ وَمٰا فِي الْأَرْضِ»[1]ب، اگر معرفت و تسبیحی هست، هر چه در زمین هم هست برای خدای متعال تسبیح می‌گوید. پشتوانه‌ی معرفتی می‌خواهد. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّٰ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»[2]؛ یعنی فی السماوات؟! ای به‌معنای «ان من شیء فی السماوات و الارض»؟! «ان من شیء» ولو در زمین باشد، «الا یسبّح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم». اگر صحبت از اذعان و معرفت است، زمین و آسمان ندارد، بلکه همه مذعن هستند.

پس اینکه حضرت جدا کردند - «شواهق»؛ آن بالا بالاها، «تخوم»؛ پایین پایینیها - از اینجا با تناسب حکم و موضوع میفهمیم حضرت دارند علو معنوی را میگویند؛ شهوق باطنی و ملکوتی را میگویند و از «تخوم» و پایین آمدن، پایین آمدن خلقی، قوس نزول و درجات نزول وجودی را میگویند، نه صرف مکان را. این عرض من است.

شاگرد: ... .

---

[1]. سورهی جمعه، آیهی ۱.

[2]. سورهی اسراء، آیهی ۴۴.

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 15:17:03 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 15:17:43 توسط ... .